

پیدایش مبانی سوسیالیسم و اندیشه مارکسیستی در ایران: تحلیل اسناد تاریخی

عبدالرحمن عالم^{۱*}، محمدعلی احمدی^۲

^۱استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
^۲دانش آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

در منابع گوناگون همواره خوانده‌ایم که سوسیالیسم و مارکسیسم در صدر مشروطه و با پیدایش سازمان‌ها و گروه‌های سوسیال‌دموکرات نفوذ خود را به ایران آغاز کرد. دو پرسش مهم در این زمینه مطرح می‌شود: ۱. مردم مسلمان ایران چگونه و در چه شرایطی متأثر از این اندیشه‌های غربی شدند؟ ۲. در این مقطع زمانی که نفوذ مارکسیسم به ایران آغاز شده است، این اندیشه در چه سطحی و از چه راهی گسترش پیدا می‌کند؟ در این پژوهش، تلاش خواهیم کرد با گردآوری داده‌های موجود در اسناد تاریخی و بهره‌برداری از روش تحلیل کیفی اسنادی، به این پرسش‌ها پاسخ دهیم. استدلال ما این است که در گام نخست ایرانی‌ها بیش از آنکه به مبانی نظری مارکسیسم توجه کنند، اثر گرفته از شعارهای ایدئولوژیک این اندیشه شدند و نخستین بار پیش از پرداختن به نظریه، به برخی مبانی سوسیالیستی آن هم در قالب اهداف سازمانی توجه کردند. البته در این مقطع تلاش‌هایی هم در جهت ترویج نظری سوسیالیسم و مارکسیسم انجام گرفت، ولی سطح معرفی این اندیشه از مبانی آغازین و معرفی کلیات فرا نمی‌رفت. با همه اینها، این خود پایه‌های نخستین طرح یک اندیشه و به‌وجود آمدن جریانی نو پیرامون آن در ایران بود و در این فرایند پیش‌زمینه‌های آغازین گسترش سوسیالیسم و مارکسیسم در ایران فراهم شد.

واژه‌های کلیدی: ایران، اندیشه سیاسی، برنامه‌های حزبی، روسیه، سوسیالیسم، مارکسیسم

* نویسنده مسئول، رایانامه: aalem@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۴ مرداد ۱۴۰۰، تاریخ تصویب: ۱۰ بهمن ۱۴۰۱

۱. مقدمه

امروزه جریان‌شناسی از مباحث مهم در زمینه سیاست‌پژوهی به‌شمار می‌آید. زندگی سیاسی هر جامعه‌ای برآیند کنش‌های فکری و عملی جریان‌های فعال در آن بوده و به‌خودی‌خود شناخت ویژگی‌های رفتاری و ایدئولوژیک این جریان‌ها مؤلفه‌ای ضروری در درک صحیح فراز و نشیب‌های تاریخی عمر سیاسی آن جامعه است. یکی از مباحث بسیار مهم در زمینه جریان‌شناسی، بررسی چگونگی شکل‌گیری یک اندیشه و مبنای ایدئولوژیک آن و شناخت ابعاد آغازین راه‌یابی یک گفتمان و زنده شدن آن در عرصه سیاسی یک جامعه است، زیرا مبانی آغازین یک تفکر در بدو زایش، شکل‌دهنده ویژگی‌های بعدی آن است و شناخت آن در آسیب‌شناسی آن نحله فکری راه‌گشا خواهد بود.

ورود اندیشه سوسیالیستی و مارکسیستی به ایران که نتیجه رویارویی ایرانیان با تمدن و نظام فکری و فرهنگی غرب بود، مبنای ایدئولوژیک تشکیل یکی از جریان‌های نوپای عرصه سیاسی ایران را فراهم گردانید. این جریان که با عنوان جریان چپ یا به عرصه سیاسی ایران نهاد، بعدها به یکی از نیروهای بزرگ فعال، به‌ویژه از اواخر دوره قاجار تا سال‌های آغازین پس از انقلاب ۱۳۵۷ تبدیل شد. برداشت آغازین ایرانیان از این اندیشه نقش بسیار مهمی در نحوه کنش جریان چپ در طول سال‌های زندگی خود در تاریخ معاصر ایران داشته است. توجه ایرانیان به سوسیالیسم و مارکسیسم در آغاز راه و در سطح کلان بیش از آنکه جنبه ایدئولوژیک یا فلسفی داشته باشد، تأثیر گرفته از شعارهای سیاسی نمایندگان فکری مارکسیست، به‌ویژه در پهنه قفقاز بود. این شعارها از آن‌رو برای سیاسیون ایرانی فعال در قفقاز جذابیت داشت که در حمایت از اقشار پایین‌دست اجتماع و به‌ویژه کارگران مطرح می‌شد و با توجه به وضعیت نامناسب این طبقه و بالا بودن جمعیت آنها در آن مقطع تاریخی، به نظر مبنای نظری جدیدی برای رفع مشکلات این قشر فراهم می‌گردانید. بدین ترتیب در آغاز نفوذ مارکسیسم به ایران بیش از مبانی فلسفی، شعارهای سیاسی این مکتب در چارچوب برنامه‌های سازمانی جلوه‌گر شد و احزاب و گروه‌های این جریان نیز حول همین مبانی تشکیل یافت. برخی افراد در قالب این سازمان‌ها، نخستین تلاش‌ها را برای شناساندن سوسیالیسم و مارکسیسم به ایرانیان به روش روزنامه‌ها و نوشته‌های تشکیلاتی آغاز کردند.

این بسترها پایه‌های نخستین گرایش به سوسیالیسم و مارکسیسم در ایران را فراهم کرد، و در نهایت رشد بنیان‌های فلسفی آن را در آینده سبب شد. برای بررسی این مسئله در این پژوهش بر آنیم تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم: ۱. چرا و چگونه ایرانیان نخستین بار متأثر از شعارهای سوسیالیستی شدند؟ ۲. کدامیک از مبانی سوسیالیسم برای نخستین بار مورد توجه قرار گرفت؟ ۳. سطح آشنایی ایدئولوژیک آنها با این اندیشه در چه اندازه‌ای بود و چه

برداشتی از آن داشتند؟ ۴. چه تلاش‌های فکری و عملی ابعاد ایدئولوژیک این اندیشه را در ایران گسترش داد؟ ۵. گفتمان آغازین چپ در ایران از چه ویژگی‌هایی برخوردار بود؟

۲. چارچوب نظری، روش و پیشینه پژوهش

در پژوهش حاضر برای دستیابی به اطلاعات و گردآوری داده‌ها از روش پژوهش اسنادی و رهیافت کیفی استفاده شده و پژوهش بر پایه پارادایم تفسیری انجام پذیرفته است. روش تحلیل کیفی اسنادی زمینه بسیار مناسبی برای دستیابی به داده‌های مناسب برای شناسایی و درک بهتر واقعیات در مطالعات تاریخی فراهم می‌آورد. در روش اسنادی، تحلیلگر برای پاسخ به پرسش‌های پژوهشی و آزمون فرضیه، داده‌های پژوهشی را با مراجعه مستقیم به اسناد تاریخی گردآوری می‌کند، سپس داده‌ها و اطلاعات موجود در این منابع اسنادی را بررسی می‌کند تا قادر به ارائه تحلیلی نو در مورد موضوع پژوهشی انتخابی باشد. از این رو روش اسنادی امروزه از یک سو به‌عنوان یک روش متعارف، و از سوی دیگر به‌عنوان یک تکنیک برای غنا بخشیدن به سایر روش‌های کیفی مورد توجه قرار گرفته است. این روش از آنجا که فرایند تکوینی پدیده‌ها را دنبال می‌کند، می‌تواند روش مناسبی برای پژوهش حاضر باشد.

به هر حال، باید به این موضوع توجه داشت که روش اسنادی نیازمند توصیف و تفسیر است. در روش اسنادی پژوهشگر از تحلیل تأویلی یک متن یا یک سند فراتر می‌رود و آن را به‌عنوان زبان مکتوب مورد استناد قرار می‌دهد، بنابراین این رویکرد به لحاظ نظری و معرفت‌شناختی بیش از آنکه متصل به هرمنوتیک باشد، به پارادایم تفسیری نزدیک است. در پارادایم تفسیری واقعیات برساخته انسان هستند و شناسایی فرهنگ، نظام باورها و ارزش‌های کنشگران از اهمیت خاصی برخوردارند. از این رو این پارادایم سهم بزرگی را به برساختن معانی نزد کنشگران در قالب واژگان اختصاص می‌دهد (بتون و کرایب، ۱۳۸۹: ۱۴۸). در پارادایم تفسیری مهم‌ترین ویژگی کنش انسانی معنادار بودن آن است و هدف پژوهش درک آن معناست. پارادایم تفسیری به لحاظ جوهری علوم اجتماعی را از علوم طبیعی متفاوت می‌شمارد. از منظر رویکرد تفسیری سروکار علوم طبیعی با فرایندهای علی عینی است، در حالی که علوم اجتماعی به اعمال و رفتارهای معنادار مربوط است. فرایندهای علی را می‌توان به‌نحو عینی توصیف و تبیین کرد، ولی اعمال و افعال نیازمند تفسیر و تفهیم‌اند. لیتل بر این اعتقاد است که پیوند مهم و عمیقی میان تفسیر افعال آدمیان و تفسیر متون برقرار است و در هر دو مفسر با مجموعه‌ای از عناصر و اجزای معنادار روبه‌روست و می‌کوشد تا از پیوندهای معنادار میان آنها پرده‌برداری کند و همین است که تفسیر را فرایندی معناکاو می‌سازد (لیتل، ۱۳۸۱: ۱۱۷). به عقیده او، بر اساس این رویکرد هر فعل جمعی در یک جهان معنادار اجتماعی

محصور است و برای فهم آن باید به درون معنایی که آدمیان به محیط خود اسناد می‌دهند، مراجعه کرد (لیتل، ۱۳۸۱: ۱۳۷). بر این اساس در این پژوهش بر آنیم با رجوع به متون و اسناد و با رویکردی تفسیری به کشف معنا در منطق فکری و رفتاری جماعتی خاص در برهه‌ای از تاریخ معاصر ایران پرداخته و از این راه به ریشه‌یابی مبانی آغازین اندیشه‌ای نو در این پهنه بپردازیم.

اسناد مورد بررسی در این زمینه دربرگیرنده روزنامه‌های حزبی، نوشته‌های سازمانی، برنامه‌ها، مرامنامه‌ها و اساسنامه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیان‌نامه‌ها، قطعنامه‌ها، نامه‌ها، صورت‌جلسه‌های تشکیلاتی و مشابه آنها هستند. این اسناد از سه راه در اختیار نگارندگان قرار گرفته است تا در پژوهش از آنها استفاده شود. گروه نخست اسنادی هستند که از سوی برخی پژوهشگران در این زمینه گردآوری شده‌اند و در قالب مجموعه اسناد و یا در ضمیمه تألیف‌های آنها منتشر شده‌اند.^۱ گروه دوم اسنادی هستند که خود احزاب و گروه‌های مرتبط در روزنامه، نوشته‌های تشکیلاتی و غیره در مقطع فعالیت خود منتشر کرده‌اند و امروزه در آرشیو اسناد کتابخانه ملی، مجلس، دانشگاه تهران و ... نگهداری می‌شوند. گروه سوم نیز اسنادی هستند که تاکنون منتشر نشده و از سوی نگارندگان با جست‌وجو در کتابخانه‌ها و اسناد شخصی افراد فعال مرتبط با جریان چپ به دست آمده و منتشر شده‌اند (احمدی، ۱۳۹۶: بخش اسناد).

پیشینه پژوهش نیز دربرگیرنده دو گروه از منابع می‌شود: منابع آکادمیک و منابع ایدئولوژیک. در منابع آکادمیک تلاش شده است تا به دور از دیدگاه‌های ایدئولوژیک و تعصبات جریان‌ی یا حزبی به پژوهش در این زمینه پرداخته شود.^۲ این دست از منابع بیش از آنکه به ریشه‌های نظری پیدایش سوسیالیسم و مارکسیسم در ایران توجه داشته باشند، بیشتر ابعاد تنها تاریخی پیدایش گروه‌ها و سازمان‌های ذیل عنوان سوسیال‌دموکراسی را بررسی قرار می‌کنند. وجه اشتراک تمامی این پژوهش‌ها محور قرار دادن اقدامات عملی پایه‌گذاران این سازمان‌ها و نه ریشه‌یابی پیشینه ایدئولوژیک آنهاست. در این آثار بیشتر به معرفی مرام سازمانی احزاب پرداخته می‌شود تا تفکیک و تحلیل نظری برنامه‌ها. گروه دوم منابعی را دربر می‌گیرند که از دیدگاه ایدئولوژیک و تأثیر گرفته از جناح‌بندی‌های حزبی یا مکتبی نوشته شده‌اند و از پیش‌داوری در پژوهش مصون نمانده‌اند. خود این منابع به دو گروه منابع خارجی و داخلی

۱. نمونه این مجموعه اسناد، ۲۳ جلد کتاب با عنوان اسناد جنبش کارگری، سوسیال‌دموکراسی و کمونیستی ایران (شاکری، ۱۳۸۴)، کتاب اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده (افشار، ۱۳۵۹)، و یا کتاب مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی (اتحادیه، ۱۳۶۱) هستند.

۲. دو کتاب اولین جمهوری شورایی ایران (رواسانی، ۱۳۶۳) و پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال‌دموکراسی (شاکری، ۱۳۸۴) نمونه‌هایی از این گونه منابع‌اند.

تقسیم می‌شوند. گروه نخست را نویسندگان چپ خارجی و به‌ویژه روسی، و بیشتر در دوره حاکمیت استالینیسیم در این کشور به رشته تحریر درآورده‌اند.^۱ ویژگی مشترک تمامی این منابع تلاش در رسمیت بخشیدن به این فرضیه است که گسترش نظریه و جنبش سوسیالیستی و مارکسیستی در منطقه و از جمله ایران یکسره دنباله اقدامات جناح بلشویک حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه و به‌ویژه شخص استالین بوده است. فرمول این تاریخ‌پردازی در همه این آثار نیز کشاندن پای استالین به تأسیس سازمان همت (حزب متعلق به سوسیال‌دموکرات‌های مسلمان در قفقاز) و معرفی کردن آن به‌عنوان شاخه‌ای از کمیته باکوی حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه و پررنگ کردن نقش او در تأثیرگذاری در نفوذ سوسیالیسم در میان مسلمانان و از جمله ایرانیان از مسیر همت است. گروه دوم منابع ایدئولوژیک نیز از سوی نویسندگان ایرانی نوشته شده‌اند. این گروه منابع نیز در امتداد منابع پیشین قرار داشته و ملاحظات جریانی و حزبی در نگارش آنها تأثیرگذار بوده است.^۲ این منابع بیشتر از سوی اعضای حزب توده تألیف شده و از راه این سازمان انتشار یافته‌اند. این دسته از منابع نیز بیشتر در راستای اهداف استالینستی در پی جا انداختن همان فرضیه‌ای هستند که از آن سخن گفتیم و منابع روسی بر آن تأکید داشتند. این گروه از منابع برای توجیه این نظریه از دستکاری اسناد تاریخی و معکوس جلوه دادن وقایع دریغ نمی‌ورزند.

پژوهش حاضر در تلاش است نگاهی متفاوت از این مجموعه آثار را در ارتباط با محور پژوهش مطرح کند. برای دستیابی به این تفاوت چند محور اصلی مورد توجه بوده است. نخست اینکه افزون‌بر استفاده از اسناد تاریخی که تاکنون منتشر شده‌اند، به‌طور مستقل تلاشی برای شناسایی اسناد جدید انجام و ابعاد تازه‌تری از موضوع، با استناد به این متون و اسناد تشریح شود. نمونه این دست اسناد، شماری نامه، بیانیه یا چند شماره روزنامه در خصوص حزب اجتماعیون عامیون‌اند که زوایای گسترده‌تری از ویژگی‌های فکری این حزب را نمایان می‌سازند. محور دوم به ویژگی‌های پژوهش مربوط می‌شود. به‌طور کلی در پژوهش‌های پیشین تنها به یک بُعد از زمینه‌های پیدایش جنبش و تفکر چپ در ایران پرداخته شده است؛ یعنی این منابع یا تنها ابعاد تاریخی پیدایش احزاب چپ را بررسی کرده‌اند و یا به بُعد ایدئولوژیک آن پرداخته‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد تا زمینه‌های پیدایش سوسیالیسم و مارکسیسم در ایران را در دیالکتیک بین پیش‌زمینه‌های تاریخی و مبانی ایدئولوژیک ترسیم کند، و به این پرسش

۱. برای نمونه می‌توان از نظریه‌پردازی بوررامنسکی در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب ایرانیان» در این زمینه، و یا دیدگاه‌های ایوانف در کتاب *انقلاب مشروطیت ایران* که البته به زبان فارسی نیز ترجمه شده است، اشاره کرد.

۲. نمونه بارز این گروه از منابع کتاب *نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران* (کامبخش، ۱۹۷۲) از اعضای حزب توده است.

پاسخ داده شود که فضای حاکم بر ایران در مقطع مورد بررسی چه بستریایی برای پیدایش اندیشه چپ فراهم می‌آورد و از سوی دیگر این اندیشه از چه پتانسیل‌های ایدئولوژیکی برای مطرح شدن در فضای سیاسی ایران برخوردار بوده است؟

محور سومی که این پژوهش بدان توجه داشته، این است که برخلاف منابع پیشین، نخست در چارچوب بررسی پیش‌زمینه‌های پیدایش اندیشه چپ در ایران برنامه‌های سازمانی را در حاشیه قرار نمی‌دهد و چنانکه فرضیه پژوهش نیز نمایان می‌سازد، به یک محور در متن قضیه تبدیل کند. دوم اینکه به جای تنها برشمردن آنها و بررسی سازمان‌های مربوطه با عنوان کلی احزاب سوسیال‌دموکرات، به تفکیک آن بخش از این برنامه‌ها که تأثیر گرفته از سوسیالیسم و مارکسیسم پدید آمده‌اند، از سایر اصول مرامی و ریشه‌یابی پیشینه ایدئولوژیک آنها مبادرت ورزد. در نهایت در محوری دیگر این پژوهش تلاش دارد تا سطح ایدئولوژیک اندیشه سوسیالیستی و مارکسیستی در بدو ورود به ایران و نوع برداشت ایرانیان از آن را واکاوی کند. این محور شناسایی ویژگی‌های گفتمان نخستین این اندیشه در ایران را مدنظر قرار می‌دهد.

۳. تاریخچه آشنایی با سوسیالیسم در ایران

آشنایی ایرانیان با اندیشه سوسیالیستی کمی پیش از انقلاب مشروطه به وقوع پیوست. البته این بدان معنا نیست که تا آن زمان در ایران هیچ‌گونه توجهی به این اندیشه وجود نداشت، ولی باید به دو نکته اساسی توجه کرد. نخست اینکه در پاره‌ای موارد برداشت ناصحیحی از سوسیالیسم به‌وجود آمده بود. برای نمونه می‌توان به مقاله‌ای در همین راستا که در ۱۲۵۸ در *روزنامه ایران* در ارتباط با سوسیالیسم و البته در نقد و نه تبلیغ آن به چاپ رسیده، که گویا نخستین متن یافت‌شده در این زمینه در ایران نیز است، اشاره کرد (اخبار مختلفه، ۱۲۵۸: ۳-۴). در این مقاله که نوشته نویسندگان خود *روزنامه ایران* نیز هم نیست و به نقل از *روزنامه اختر چاپ استانبول* آورده شده، نویسنده سوسیالیست‌ها را نهیلیست و اهل اباحه معرفی کرده و آنها را ادامه فیثاغورثیان در یونان و مزدکیان و پس از آن اسماعیلیان در ایران می‌داند (اخبار مختلفه، ۱۲۵۸: ۴). این نهایت شناختی است که از سوسیالیسم در این مقطع وجود دارد، ولی به تدریج و با گذشت زمان شناخت ایرانیان از این اندیشه تکامل می‌یابد. پس از این با متونی روبرو می‌شویم که همگی این بار نه در نقد سوسیالیسم، بلکه در ثنای آن نوشته شده‌اند.

شاخص‌ترین متون در این زمینه آثار فکری طالبوف تبریزی و میرزا آقاخان کرمانی هستند که به نظر می‌رسد هر دو تأثیر گرفته از سوسیال‌دموکراسی بوده‌اند. طالبوف در آثار خود به احزاب سوسیالیست و سوسیال‌دموکرات به تفکیک اشاره می‌کند و آنها را نیروهای پیشرفته و برابری‌خواه لیبرال می‌داند (طالبوف، ۱۳۰۴: ۴). میرزا آقاخان کرمانی نیز در بررسی مکتب‌های

ماتریالیستی، سوسیالیسم، آنارشیزم و نهیلیسم را از یکدیگر تمییز می‌دهد و از سوسیالیسم به‌عنوان اندیشه پیشرفته زمان خود یاد می‌کند (آدمیت، ۱۳۵۷: ۳۱). این آثار نشان از شناخت بیشتر ایرانیان از سوسیالیسم دارد، ولی آنچه باید بدان توجه کرد و می‌توان به‌عنوان نکته دوم و در امتداد نکته اولی که از آن یاد کردیم بدان اشاره کرد، اینکه نمی‌توان مدعی آشنایی کامل ایرانیان حتی در سطح روشنفکرانی از این دست از سوسیالیسم شد. این روشنفکران شناخت وسیع و کاملی از سوسیالیسم به‌دست نیاورده بودند. در کنار محدود بودن چنین آثاری، نویسندگان آنها به پیروی مطلق از سوسیالیسم اعتقاد نداشتند و تنها آن را اندیشه‌ای پیشرفته می‌پنداشتند، بنابراین کار نظری در خور توجهی در این زمینه انجام ندادند.

تا این زمان شناخت ایرانیان از سوسیالیسم در همین اندازه بود، ولی تحولات تاریخی زمینه‌های گسترش این اندیشه را در ایران فراهم گردانید. در واقع جنبش سوسیال‌دموکرات در روسیه و اروپای غربی ایرانیان را از وجود سوسیالیسم آگاه ساخته بود، ولی این آگاهی هنوز به شکل‌گیری یک جریان نینجامیده بود که با تعلق خاطر زمینه‌های طرح و گسترش نوعی اندیشه و گفتمان را فراهم آورد. پایه‌های نخستین ایجاد و گسترش گفتمان سوسیالیستی و مارکسیستی در ایران و آشنایی آغازین با این اندیشه تنها پس از پیدایش گروه‌ها و احزاب سوسیال‌دموکرات در صدر مشروطه بنیان نهاده شد. بدین ترتیب پیش‌زمینه‌های گسترش اندیشه سوسیالیستی در ایران از صدر مشروطه پدیدار شد و گفتمان آغازین چپ را در ایران پایه‌گذاری کرد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت بارقه‌های آغازین طرح این گفتمان از دو راه نمایان شد: درآمیختن مبانی سوسیالیستی با اهداف و نظام تشکیلاتی و ترویج نظری سوسیالیسم از راه روزنامه‌های حزبی و نوشته‌های ایدئولوژیک (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۰).

۴. پیش‌زمینه طرح مبانی سوسیالیستی در برنامه‌های حزبی

نفوذ مبانی سوسیالیستی به برنامه‌های حزبی اساساً ریشه در دو مؤلفه تاریخی داشت. ویرانی اقتصادی و استبداد سیاسی ایران از نیمه سده سیزدهم شمسی و در مقابل همزمان رونق اقتصادی قفقاز از یک سو و رشد جنبش سوسیال‌دموکرات در این منطقه از سوی دیگر. گشایش اقتصادی و فعالیت‌های آزادی‌خواهانه در قفقاز سبب مهاجرت شمار چشمگیری از ایرانیان به قفقاز و زیست آنها در این پهنه شد. این دو مؤلفه در یک فرایند دیالکتیکی زمینه راه‌یابی مبانی سوسیالیستی در اهداف تشکیلاتی برخی سازمان‌های سیاسی در ایران را فراهم گردانید. در این زمان ایران در سرایشی فروپاشی اقتصادی و سرکوب سیاسی قرار داشت و ماورای قفقاز به برکت بهره‌برداری از منابع بزرگ زیرزمینی رو به رشد سریع اقتصادی، پذیرای نیروی کار و به‌واسطه فعال شدن جنبش سوسیال‌دموکرات جذاب برای نیروهای سیاسی (Altstadt, 1992: 23).

مهاجرت‌ها با ریشه اقتصادی در دو سطح انجام می‌پذیرفت. دسته‌ای از مهاجران بازرگانانی بودند که به‌منظور تجارت به مناطق جنوبی روسیه مهاجرت می‌کردند، ولی گروه وسیعی از آنان کشاورزان و پیشه‌ورانی بودند که بنا به شرایط موجود بیکار می‌شدند و برای یافتن کار و ایجاد زمینه‌های زندگی بهتر وطن خود را ترک می‌کردند. دلایل سیاسی مهاجرت نیز در عدم تحمل نیروهای دگراندیش از سوی حکومت و در تعقیب قرار دادن آنها در پی کنش‌های سیاسی‌شان ریشه داشت (احمدی، ۱۳۹۶: ۵۸). برای این گروه از مهاجران که از انگیزه‌های سیاسی آزادی‌خواهانه برخوردار بودند، به‌خودی‌خود شعارهای سوسیالیستی جذابیت ایجاد می‌کرد. به‌ویژه آنکه در وانفسای بی‌عدالتی در ایران، سوسیالیسم نوای عدالت‌خواهی سر می‌داد و تفکری را نمایندگی می‌کرد که دغدغه دفاع از حقوق کارگران را داشت و این ظرفیت را دارا بود که در فکر و عمل کاتالیزور جذب طبقه کارگر ایرانی به فعالیت‌های سیاسی شود. با این پیش‌زمینه‌ها سه گروه همسو در یک محور مشترک عملی قرار گرفتند؛ گروه نخست نخبگان سیاسی ایرانی حاضر در قفقاز، گروه دوم کارگران مشغول به کار و در عین حال استثمارشونده در این پهنه و گروه بعدی کنشگران سوسیال‌دموکرات روسی و قفقازی که در پی وسعت و عمق بخشیدن به جنبش و ایدئولوژی خود در منطقه بودند. نتیجه عملی این همسویی ایجاد نخستین حزب سیاسی ایران با عنوان اجتماع‌یون عامیون در منطقه قفقاز بود که اهداف سازمانی آن ریشه در مبانی سوسیالیستی داشت.

۵. عوامل جذب ایرانیان در پهنه قفقاز به سوسیالیسم

حال باید دانست که جمعیت ایرانی مسلمان مستقر در قفقاز چگونه به سوسیالیسم گرایش یافتند؟ مهم‌ترین عامل جذب ایرانیان به سوسیالیسم ریشه در تاکتیکی داشت که سوسیالیست‌های مسلمان حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه اتخاذ کردند (Zenkovsky, 1960: 47). گسترش صنایع در قفقاز به‌ویژه آذربایجان موجب رشد طبقه کارگر در این منطقه شد، ولی کاهش تولید نفت از حدود ۱۲۸۰ به بعد به‌سبب گسترش بحران اقتصادی از اروپا به روسیه و تأثیر آن در صنایع مرتبط، به اخراج گروهی کارگران انجامید. بدین ترتیب تحرکات کارگری در اعتراض به شرایط نامطلوب کاری و کاهش دستمزدها یا اخراج کارگران آغاز شد. در این زمان یکی از نیروهای مهم سیاسی فعال در پهنه قفقاز سوسیال‌دموکرات‌های روسی و ارمنی بودند (Lane, 1968: 180). سوسیالیست‌ها شعار حمایت از کارگران را سر می‌دادند، بنابراین متمایل شدن اکثریت جنبش کارگری به آنها امری طبیعی بود. دیری نپایید که بخش بزرگ اعتصابات کارگری به رهبری سوسیال‌دموکرات‌های منطقه قرار گرفت و جنبش رنگ

سوسیالیستی به خود گرفت. این خود عامل جذب کارگران استثمارشده منطقه به سوسیالیسم بود (Beria, 1949: 13).

در این میان یک مشکل اساسی وجود داشت. برخلاف کارگران روسی، گرجی و ارمنی، کارگران مسلمان منطقه تمایل کمتری برای پیوستن به فعالیت‌های انقلابی از خود نشان می‌دادند. ایرانیان نیز از این قاعده مستثنا نبودند (آفاناسیان، ۱۳۷۰: ۱۲). رهبری قیام در دست غیرمسلمان‌ها بود و اکثریت جامعه مسلمان روی خوشی به شعارهای انقلابی آنها نشان نمی‌داد. این وضعیت برخی سوسیالیست‌های مسلمان را بر آن داشت تا هم‌کیشان خود را از انفعال خارج کرده و به فعالیت سیاسی ترغیب کنند. هدف این گروه البته فعالیت تبلیغی بین مسلمانان نیز بود که به راحتی جذب تفکرات سوسیالیستی نمی‌شدند. سوسیال‌دموکرات‌های مسلمان حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه سازمانی به نام همت بنیان نهادند. همت که در ۱۲۸۱ پایه نهاده شد، در راستای تحقق این هدف جذب مسلمانان به سوسیالیسم را در دستور کار خود قرار داد (Swietochowski, 1985: 52). دیری نپایید شمار زیادی از کارگران مسلمان به همت پیوستند که بخشی از آنان را ایرانیان تشکیل می‌دادند. این روند پایگاه اجتماعی مناسبی برای ایجاد سازمان‌های سوسیال‌دموکرات در ایران فراهم گردانید. شماری از ایرانیان مهاجر در ۱۲۸۵ تصمیم گرفتند سازمان مستقل خود را ایجاد کنند و بدین ترتیب نخستین سازمان سیاسی سوسیال‌دموکرات ایران پا به عرصه سیاسی نهاد. راه‌یابی مبانی سوسیالیستی به برنامه‌های اجتماعیون عامیون بر اساس آنچه گفتیم، امری طبیعی بود. نزدیکی اجتماعیون عامیون به همت و همکاری برخی رهبران همت با ایرانیان در تأسیس حزب، مهم‌ترین عامل این اتفاق بود (یقیان، ۱۳۸۶: ۳۶۷).

۶. پیدایش نخستین رگه‌های اندیشه سوسیالیستی از راه برنامه‌های حزبی در ایران

اندیشه سوسیالیستی در قالب برنامه‌های حزبی از دو راه در پهنه ایران مطرح شد. نخست با گسترش فعالیت اجتماعیون عامیون به ایران و دوم با فعال شدن سوسیال‌دموکرات‌های ارمنی و حزب هنجاک و داشناک در ایران. عامل دیگری نیز البته در ادامه به این دو عامل اضافه شد که تشکیل حزب دموکرات ایران بود. اجتماعیون عامیون پس از تأسیس شعبه‌هایی در چند شهر قفقاز فعالیت خود را به ایران گسترش داد و به‌ویژه در مناطق شمالی اقدام به پایه‌گذاری شعبه کرد. در ابتدا شعبه‌های این حزب هریک با گردهم‌آوردن از برنامه حزب در قفقاز (برنامه باکو) اقدام به تدوین مرامنامه برای خود کردند، ولی ناهمسانی این مرامنامه‌ها رهبران اجتماعیون عامیون را بر آن داشت تا با تشکیل یک نشست همگانی از نمایندگان تمامی

شعبه‌ها، برنامه جامعی را تدوین و تصویب کند. در این نشست که در ۱۹ شهریور ۱۲۸۶ برگزار شد (اسناد تاریخی جنبش کارگری...، بی‌تا، ج: ۱، ۴۵)، سندی تدوین شد که به «مرامنامه مصوب مشهد» معروف شد. این مرامنامه که در اصول تدوینی خود از برنامه باکوی حزب تبعیت می‌کرد، آمیخته با مبانی سوسیالیستی بود. تفاوت این برنامه با برنامه باکو در طرح مبانی سوسیالیستی در این بود که بنا به شرایط خاص جامعه ایران ملاحظاتی در نظر گرفته شده بود و در تطبیق با محیط سیاسی-اجتماعی کشور در آن زمان بود.

نفوذ سوسیالیسم به ایران البته تنها به این محدود نماند. تقریباً همزمان با تشکیل اجتماعيون عاميون در قفقاز برخی سوسیال‌دموکرات‌های ارمنی متوجه فعالیت تبلیغی در ایران شدند. این سوسیال‌دموکرات‌ها وابسته به دو حزب هنجاک و داشناک بودند. حزب هنجاک سازمانی مارکسیستی، انترناسیونالیستی و انقلابی بود. هدف اصلی تشکیل این حزب استقلال سیاسی و ملی ارمنستان از عثمانی بود. هنجاک‌ها در نظر داشتند برای نیل به هدف خود مردم را به سوسیالیسم سوق دهند (پادماگریان، ۱۳۵۲: ۱۸۲). حزب داشناک نیز به لحاظ ایدئولوژیک سوسیالیستی و به لحاظ روشی انقلابی بود. هدف آغازین داشناک‌ها قیام توده‌ای در ارمنستان عثمانی برای رسیدن به آزادی سیاسی و اقتصادی بود (حزب داشناک، ۱۳۶۰: ۸). این دو حزب رفته‌رفته فعالیت ایدئولوژیک خود را به ایران گسترش دادند. مراکز بزرگ داشناک‌ها در شمال غربی ایران به‌ویژه تبریز، خوی و سلماس بود (Nalbandian, 1963: 173). هنجاک‌ها نیز در گیلان فعالیت می‌کردند.

مهم‌ترین گروه سوسیال‌دموکرات داشناک چنانکه اسناد (به‌طور نمونه، نامه چلنگریان به کائوتسکی به تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸) نشان می‌دهند، در تبریز فعالیت می‌کردند. این گروه با هدف مطالعه و ترویج سوسیالیسم به‌وجود آمده بود و توجه ویژه‌ای به فعالیت در بین کارگران ایرانی داشت (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۸۰). سوسیال‌دموکرات‌های هنجاک فعال در گیلان نیز توجه ویژه‌ای به معرفی سوسیالیسم داشتند. این گروه با ترجمه برنامه حزب هنجاک و تطبیق آن با شرایط جامعه ایران گام دیگری در نفوذ سوسیالیسم به ایران برداشتند. این گروه از سوسیال‌دموکرات‌ها حتی خواستار شناسایی از سوی بین‌الملل سوسیالیست شدند (Cafurov & Kim, 1978: 308).

گام دیگر در گسترش جدی‌تر سوسیالیسم در قالب برنامه‌های حزبی در ایران با تشکیل حزب دموکرات ایران برداشته شد. حزب دموکرات به لحاظ تشکیلاتی در واقع ادامه اجتماعيون عاميون بود. شماری از رهبران اجتماعيون عاميون در ایران بنا به شرایط موجود تصمیم به ایجاد حزب جدیدی کردند. پیش از این آن‌گونه که باید امکان فعالیت علنی حزبی وجود نداشت و اجتماعيون عاميون در واقع حزبی نیمه‌مخفی بود (اسناد تاریخی جنبش کارگری...،

بی‌تا، ج ۱: ۱۶ - ۲۲) که با توجه به نوع فعالیت خود حساسیت حکومت را نیز برانگیخته بود. تغییر قانون انتخابات و لغو انتخاب طبقاتی نمایندگان و امکان فعالیت حزبی در مجلس و خارج از آن در پی باز شدن فضای سیاسی کشور، برخی رهبران اجتماعیون عامیون را متوجه کار تشکیلاتی در چارچوب جدید کرد. از سوی دیگر شعبه‌های داخلی اجتماعیون باید زیر نظر مرکز قفقاز فعالیت می‌کردند، ولی رهبران این حزب در ایران دیگر تمایلی به پیروی از تشکیلات قفقاز نداشتند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۲۰) و تصمیم داشتند به‌طور مستقل فعالیت کنند، بنابراین با اعلام انفصال خود، تلاش برای ایجاد حزبی جدید را آغاز کردند. مرکز قفقاز اجتماعیون عامیون نیز که بدنه اصلی فعال در ایران خود را در مسیر دیگری می‌دید، اقدام به تعطیلی تمام شعبه‌های خود در ایران نمود (انتباه‌نامه فرقه...، ۱۳۲۸: ۴). آنها با گرت‌برداری از برنامه اجتماعیون عامیون برنامه خود را تدوین کردند و بدین‌ترتیب مبانی سوسیالیستی به برنامه حزب دموکرات ایران نیز راه یافت.

عامل دیگر در سوسیالیستی شدن برنامه حزب دموکرات همکاری شماری از سوسیال‌دموکرات‌های ارمنی تبریز با اجتماعیون در تأسیس حزب دموکرات بود (افشار، ۱۳۵۹: ۱۶). شماری از سوسیالیست‌های ارمنی تبریز که به لحاظ ایدئولوژیک همسو با رهبران جداشده اجتماعیون عامیون بودند، در تدوین برنامه و اساسنامه حزب دموکرات در کنار ایشان قرار گرفتند. بدین‌ترتیب نخستین زمینه‌های طرح سوسیالیسم در ایران با طرح مبانی این ایدئولوژی در چارچوب برنامه‌های سازمانی فراهم شد.

۷. ترویج نظری سوسیالیسم و مارکسیسم در روزنامه‌های حزبی و نوشته‌های ایدئولوژیک

از میان احزاب یا گروه‌هایی که از آنها سخن گفتیم، برخی تنها به طرح شعارهای سوسیالیستی در قالب برنامه‌های حزبی اکتفا نکردند. آنها گام را فراتر نهادند و اقدام به معرفی و تبلیغ ایدئولوژی سوسیالیسم و مارکسیسم کردند. در واقع با همین اسناد نخستین بحث‌ها، اگرچه محدود، از مارکسیسم در ایران آغاز می‌شود و زمینه‌های آغازین گسترش این اندیشه را فراهم می‌آورد. آن‌گونه که اسناد نشان می‌دهند، نخستین تلاش‌ها در این زمینه از سوی سوسیال‌دموکرات‌های ارمنی در تبریز و گیلان انجام گرفت. سوسیال‌دموکرات‌های گروه تبریز با رهبران سوسیالیست در اروپا از جمله کائوتسکی و پلخانف در ارتباط بودند و مسائل ایدئولوژیک خود را با ایشان در میان می‌گذاشتند. متن نامه‌هایی که بین این گروه از سوسیالیست‌ها با کائوتسکی و پلخانف ردوبدل شده و امروزه در اختیار ماست-مانند نامه چلنگریان به کائوتسکی به تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸ نشان می‌دهد جناحی از این گروه که ایران را

در مرحله سرمایه‌داری ارزیابی می‌کردند، با انتشار روزنامه مبادرت به معرفی و تبلیغ ایدئولوژیک سوسیالیسم می‌کرده‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۸۰). گروه ایرانیان حزب هنجاک در انزلی نیز برای معرفی سوسیالیسم دست به انتشار یک جزوه آموزشی به زبان فارسی با عنوان «سوسیال‌دموکرات‌ها چه می‌خواهند؟» گرفتند. آنها تلاش داشتند از راه انتشار این جزوه، مبانی سوسیالیسم را به بیان ساده به خواننده معرفی کنند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۲۳۵).

اقدام مؤثرتر در این زمینه را البته حزب دموکرات ایران انجام داد. حزب دموکرات ابتدا رساله‌ای با عنوان «تنقید فرقه اعتدالیون یا اجتماعیون اعتدالیون» منتشر ساخت که بخش چشمگیری از آن به معرفی سوسیالیسم و مارکسیسم اختصاص داشت. مطالعه این رساله پیوسته در روزنامه ایران نو به مخاطبان توصیه می‌شد. افزون‌بر این در روزنامه ایران نو مطالبی منتشر می‌شد که از اصول سوسیالیسم بهره می‌گرفت و از مارکس و مارکسیسم سخن می‌راند. این روزنامه همچنین اخبار مربوط به اعتصابات کارگری و تحرکات سوسیالیست‌ها در اروپا و سایر نقاط جهان را انعکاس می‌داد. ایران نو با توجه به اینکه پرتیراژترین روزنامه تهران بود و مداومت بیشتری در انتشار این دست مطالب داشت، به‌خودی‌خود سهم بزرگ‌تری در گسترش این اندیشه در ایران داشت (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

۸. چندوچون مبانی ایدئولوژیک در برنامه‌های حزبی

نخستین مبنای جذابیت سوسیالیسم برای ایرانیان البته نه مباحث ایدئولوژیک آن، بلکه شعارهای این مکتب در حمایت از کارگران بود. بدین ترتیب ایشان بیش از آنکه درگیر مباحث ایدئولوژیک شوند، آن بخشی از مبانی سوسیالیستی را در برنامه‌های خود گنجانده‌اند که به تأمین حقوق کارگران و افراد فرودست و آسیب‌پذیر به لحاظ اجتماعی و اقتصادی توجه داشت. اجتماعیان عامیون در پهنه قفقاز بر مصادره و تقسیم اراضی مالکان بزرگ بین کشاورزان، بهبود شرایط کارگران از راه محدود کردن ساعات کار، افزایش دستمزد، پرداخت حقوق اضافه‌کاری، بهبود شرایط کاری، و تأکید بر آزادی‌های صنفی و حق اعتصاب تأکید داشتند. در برنامه‌های این سازمان (مانند برنامه باکو) از حقوق دهقان‌ها و کارگران مشغول در بخش‌های مختلف اقتصادی گرفته تا افراد بی‌بضاعت و بی‌حمایت نظیر زنان و کودکان بی‌سرپرست و سالخورده‌گان حمایت می‌شد (اسناد تاریخی جنبش کارگری...، بی‌تا، ج ۱۹: ۱۴۵).

اجتماعیون عامیون پس از گسترش فعالیت خود به ایران با گرت‌برداری از برنامه حزب در پهنه قفقاز (برنامه باکو)، مرامنامه مصوب مشهد را تدوین کردند. در مرامنامه مصوب مشهد نیز به همان مبانی البته با ملاحظاتی توجه شده بود. ویژگی فکری اجتماعیان عامیون به‌ویژه در پهنه ایران توجه به مذهب و تأکید بر لزوم رعایت احترام به باورهای مذهبی بود. افزون‌بر

مرامنامه در دستورنامه (ماده ۶)، و نظام‌نامه (مواد ۳۳ و ۴۶) مصوب مشهد این سازمان نیز بر این امر تأکید شده بود. آنها حتی تلاش داشتند تا اصول سوسیالیستی را نیز در توافق با اسلام نشان دهند. در صورت اسرافیل می‌خوانیم: «مذهب مقدس اسلام اوفق همه مذاهب عالم با اصول سیوسیالیزم [است]» (صور اسرافیل، ۱۳۲۶: ج ۲). در این راستا، طرح اصلاح نظام مستقر ارباب-رعیتی هم با استناد به آیات و روایات، برخاسته از خود اسلام معرفی می‌شد (صور اسرافیل، ۱۳۲۶: ج ۳؛ دفتر چارم...، ۱۳۲۵: ۱؛ الذین جاهدوا...، ۱۳۲۵: ۱).

از چند و چون برنامه‌های حزبی سوسیال‌دموکرات‌های ارمنی تبریز تاکنون سندی یافت نشده است، ولی اسناد موجود این گروه (مانند نامه خاچاطوریان به پلخانف به تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸) نشان از محوریت فعالیت و توجه ویژه به جنبش کارگری دارد (اسناد تاریخی جنبش کارگری...، بی‌تا، ج ۱۹: ۹۴). اگرچه برنامه سوسیال‌دموکرات‌های ارمنی فعال در انزلی که امروزه در اختیار ماست، توجهی ویژه به امر آموزش و انتقال آگاهی اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک به جامعه دارد. برنامه حزب هنجاک در انزلی با اعتقاد این گروه از سوسیالیست‌ها به ایجاد زمینه‌های رشد سرمایه‌داری در ایران برای فراهم آمدن بسترهای پیدایش سوسیالیسم برنامه‌های خاصی را مدنظر قرار می‌دهد. برنامه این حزب در این زمینه بر تغییر قانون اساسی، تقویت دموکراسی پارلمانی، تربیت سیاسی، اصلاح نظام ارباب-رعیتی، تأسیس مدارس و تعلیم علوم پیشرفته تأکید دارد. برنامه این حزب همچنین سلب مالکیت زمین و واگذاری آنها به کشاورزان و دهقان‌ها، توسعه راه‌ها، به‌کار گرفتن سرمایه خارجی برای کارهای عام‌المنفعه، تشکیل قشون ملی مدرن و مواردی از این دست را مدنظر قرار می‌دهد (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۲۲۲-۲۲۵).

مرامنامه حزب دموکرات نیز در گام نخست ریشه در برداشت ایدئولوژیک نظریه‌پردازان این حزب داشت. این مرامنامه بیش از برنامه حزب اجتماعیون عامیون بیانگر تمایلات سوسیالیستی بود. مرامنامه حزب دموکرات در مقدمه خود ضمن ارائه تحلیلی در چارچوب ماتریالیسم تاریخی از ترسیم جایگاه ایران، آن را در مرحله انقلاب دموکراتیک و قدم نهادن به دوران کاپیتالیسم ارزیابی می‌کند (مرامنامه فرقه ...، ۱۳۲۸: ۳). مؤسسان حزب با این تحلیل یاری رساندن به کشور برای پیمودن این مسیر را مهم‌ترین هدف خود قلمداد می‌کردند (بیانات شعبه پارلمانی...، ۱۳۲۹ الف: ۲). حزب دموکرات برای تحقق این هدف، بر لغو امتیازهای شخصی و صنفی و تساوی همگانی در برابر قانون، آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و اعتصاب، آموزش مجانی و اجباری، منسوخ شدن مستمری‌ها، ضبط اراضی دولتی به نفع عموم و امور خیریه، رفع بیگاری، ملی شدن جنگل‌ها، رودخانه‌ها، و منابعی از این دست تأکید داشت (مرامنامه فرقه ...، ۱۳۲۸: ۱۳-۱۰). مرامنامه حزب در بخش دیگری در جهت بهبود شرایط کار خواهان ممنوعیت کار و مزدوری برای کودکان، محدود بودن ساعات کار در شبانه‌روز، استراحت

عمومی و اجباری یک روز در هفته بود. از میان بردن نظام ارباب-رعیتی و تقسیم اراضی دولتی و اربابی بین کشاورزان و رعایا از مسیر بانک و دادن حق تقدم خرید به کشاورزان در موقع فروش نیز سیاست ارضی حزب دموکرات در مرامنامه‌اش بود (مرامنامه فرقه ...، ۱۳۲۸: ۱۵). دموکرات‌ها هدف خود را از میان برداشتن امتیازهای طبقاتی و بهره‌مندی مساوی تمامی طبقات اجتماعی، بنا به استعداد ذاتی و زحمات شخصی از امکانات کشور عنوان می‌کردند (بیانات شعبه پارلمانی ...، ۱۳۲۹ ب: ۱).

افزون بر سیاست ارضی، اعتقاد به جدایی دین از سیاست رادیکال‌ترین بخش‌های برنامه حزب دموکرات بود. قطعنامه حزب دموکرات در ۳۰ ذی‌القعدة ۱۳۲۷ نشان می‌دهد که حزب دموکرات در رویکرد خود به مذهب بر اصول مجرده شریعت و دفع و حذف موهومات از آن اعتقاد داشت (افشار، ۱۳۵۹: ۳۶۶). نامه به جلسات شعب مجلس محلی حزب دموکرات روشن می‌کند که حزب دموکرات در چارچوب دیدگاه سوسیالیستی، خود را حافظ منافع طبقه کارگر و به‌طور کلی حمایت از طبقات محکوم جامعه در مقابل طبقه حاکم قلمداد می‌کرد. این حزب تاکتیک خود برای دستیابی به این هدف را شرکت فعال در مجلس و تلاش برای تحقق دموکراسی می‌دانست (افشار، ۱۳۵۹: ۳۶۷). دموکرات‌ها در برنامه‌های خود وجود احزاب سیاسی قوی را پیش‌شرط از میان رفتن حکومت طبقاتی و به‌وجود آمدن حکومت ملی دانسته و بر این اعتقاد بودند که این نوع حکومت حافظ منافع طبقات فرودست خواهد بود. دموکرات‌ها تأکید داشتند این طبقات در سایه حزب سیاسی مخصوص به خود می‌توانند از حقوق خود دفاع کنند (تقی‌زاده، ۱۳۳۶: ۱۱۷).

۹. سطح و نوع برداشت از مارکسیسم و سوسیالیسم و اقدامات تبلیغی در این زمینه

سهام اجتماعیون عامیون در ترویج سوسیالیسم در ایران در محدوده برنامه‌های سازمانی باقی ماند. بدنه اجتماعیون عامیون توجه چندانی به تبلیغات ایدئولوژیک نشان نمی‌دادند، بنابراین فعالیت‌های هم در زمینه معرفی نظری سوسیالیسم انجام ندادند. این امر ریشه در این موضوع داشت که اساساً تنها عده محدودی از رهبران این حزب از سواد نظری لازم در این زمینه برخوردار بودند و سایر اعضا که اکثریت را نیز تشکیل می‌دادند، از این ویژگی برخوردار نبودند. آنها در واقع اصولی را تبلیغ می‌کردند که از راه همین عده محدود به برنامه‌های حزبی راه یافته بود. اجتماعیون ولی تلاش‌های عملی و تبلیغی درخور توجهی در زمینه تحقق اهداف حزبی خود انجام دادند. نخستین تلاش‌ها برای تبلیغ و اجرای برنامه‌های حزبی از سوی اجتماعیون، برای محقق کردن برنامه ارضی انجام گرفت. نخستین اقدام تبلیغ سیاست ارضی

برنامه باکو پس از گسترش فعالیت به پهنه ایران در تبریز و پیشنهاد عملی کردن آن به انجمن ایالتی این شهر از سوی اجتماعیون بود که البته با موفقیت همراه نبود (Chaqueri, 1987: 5). اقدام بعدی اجتماعیون تبلیغ و توجیه سیاست ارضی برنامه مصوب مشهد از راه مطبوعات وابسته به خود بود. پس از تدوین و تصویب این مرامنامه هفته‌نامه صوراسرافیل از حدود دو ماه بعد و در قالب انتشار یک سلسله مقالات به‌هم‌پیوسته سعی در نهادینه کردن سیاست ارضی جدید کرد (صور اسرافیل، ۱۳۲۵: ۱؛ ۱۳۲۵: ۲؛ ۱۳۲۵: ۲؛ ۱۳۲۶: ۳-۲؛ ۱۳۲۶: ۳-۱؛ ۱۳۲۶: ۲-۱؛ ۱۳۲۶: ۱-۲؛ ۱۳۲۶: ۳-۲؛ ۱۳۲۶: ۱-۲). افزون‌بر این، صور اسرافیل بر سایر اهداف حزبی اجتماعیون نیز تأکید داشت. اصلاح نظام مالیاتی کشور به نفع رعایا از خواسته‌های اجتماعیون عامیون در برنامه‌های سازمانی بود (صور اسرافیل، ۱۳۲۵: ۲). این هفته‌نامه مطالبی هم در حمایت از اصلاح شرایط کار و لزوم انتفاع کارگران منتشر می‌کرد (صور اسرافیل، ۱۳۲۶: الف-۳-۱).

بیشتر توجه مرکز قفقاز اجتماعیون عامیون به فعالیت و تبلیغ در زمینه جنبش کارگری بود. مرکز حزب در قفقاز تمامی هم خود را صرف احقاق حقوق کارگران ایرانی شاغل در این منطقه می‌کرد. اسنادی که امروزه در اختیار ماست، نشان می‌دهد که رهبران حزب از راه صدور بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های مختلف و یا فرستادن نامه به نمایندگان مجلس و یا وزرا در ایران (همچون نامه اجتماعیون عامیون به یک مقام مسئول، اذی‌الحجه ۱۳۲۸، نامه اجتماعیون عامیون به مجلس، ۶ شعبان ۱۳۲۹ و اعلامیه اجتماعیون عامیون، ۱۳۲۹) تلاش داشتند تا شرایط بهتری از لحاظ ساعات کار، دستمزد، محیط کاری و ... برای کارگران فراهم آورند (احمدی، ۱۳۹۶: بخش اسناد).

گروه‌های سوسیال‌دموکرات ارمنی برخلاف اجتماعیون عامیون بیش از پرداختن به شعارهای سوسیالیستی، درگیر مباحث نظری و ایدئولوژیک بودند. این امر ریشه در ترکیب اعضا این گروه‌ها در مقایسه با اجتماعیون عامیون داشت. گروه تبریز کمابیش به‌صورت یک‌دست از هواداران اندیشه سوسیال‌دموکرات تشکیل شده بود. در این زمینه می‌توان به نامه قره‌خانین به پلخانف در ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۵ اشاره کرد (اسناد تاریخی جنبش کارگری...، بی‌تا، ج ۱۹: ۹۳). بحث‌های ایدئولوژیک گروه بر سر شیوه مبارزه بود. صورتجلسه نشست سوسیال‌دموکرات‌های تبریز به تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۰۸ نشان می‌دهد که شماری از اعضا که ایران را در مرحله تولید سرمایه‌داری ارزیابی می‌کردند، به فعالیت و تبلیغ سوسیالیستی اعتقاد داشتند؛ و شماری دیگر که ایران را پیشاصنعتی می‌دانستند، به همراهی با کنشگران دموکرات معتقد بودند (اسناد تاریخی جنبش کارگری...، ۱۳۵۸، ج ۶: ۵۳-۵۰). چنانکه از اسناد به‌جای‌مانده از این گروه مشخص است مباحث ایدئولوژیک آنها از محدوده ماتریالیسم تاریخی فراتر نمی‌رفت، ولی این نخستین بحث‌هایی است که در این زمینه در ایران مطرح می‌شود.

سوسیال‌دموکرات‌های فعال در گیلان نیز به مباحث ایدئولوژیک اهمیت می‌دادند و دست به اقدامات تبلیغی در این زمینه نیز زدند. آنها دست به انتشار متنی زدند که سعی در تعلیم مبانی آغازین اندیشه مارکسیستی و سوسیالیستی در ایران داشت. این نوشته دربرگیرنده مباحثی در زمینه شکل‌گیری مالکیت خصوصی، پیدایش تضادها و طبقات اجتماعی، وضعیت طبقات محکوم در نظام‌های برده‌داری، تیول‌داری و به‌ویژه سرمایه‌داری است. توجه به وضعیت کارگران در نظام سرمایه‌داری، از مباحث اصلی این متن آموزشی است (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۲۳۵).

طرح مبانی برخاسته از سوسیالیسم در مرانامه حزب دموکرات کم و بیش در همان حدی بود که در برنامه‌های اجتماعیون عامیون مطرح می‌شد، ولی اهمیت حزب دموکرات در بسط بیشتر این اندیشه در ایران، در مباحثی است که حول سوسیالیسم و مارکسیسم انجام داد. بخشی از این مطالب در روزنامه ایران نو یعنی روزنامه رسمی حزب انتشار یافته، ولی متن مهم‌تر سندی با عنوان «رساله تنقید فرقه اعتدالیون یا اجتماعیون اعتدالیون» است. توجه بیشتر حزب دموکرات به تبلیغ ایدئولوژیک در مقایسه با اجتماعیون عامیون در شمار بیشتر رهبران مسلط به مباحث نظری در این حزب ریشه داشت. در روزنامه ایران نو به مقاله‌هایی برمی‌خوریم که انعکاس‌دهنده تفکرات سوسیالیستی و مارکسیستی است و یا به نقل‌قول‌هایی از مارکس می‌پردازند. یکی از این مقاله‌ها مطلبی است که *ایران نو* در شماره شانزدهم خود با عنوان «از حیات غربیان» به مناسبت اعتصاب کارگران در فرانسه به چاپ رسانیده است. این مقاله از مارکس و انگلس در کنار افرادی چون سن‌سیمون و اوئن به‌عنوان مدافعان منافع طبقه کارگر و بنیانگذاران سوسیالیسم نام می‌برد (از حیات غربیان، ۱۳۲۸: ۱-۲). نمونه دیگر این دست مقاله‌ها، مطلبی است که در شماره دیگری از ایران نو به مسئله «مستشاران خارجی» می‌پردازد. نویسنده مقاله ضمن تأکید بر فوریت جلب مستشاران خارجی برای اصلاح نظام اداری کشور، وارد بحث انقلاب شده و آن را از دیدگاه مارکس بررسی می‌کند (مستشاران خارجی، ۱۳۲۸: ۱). کم نیستند مقاله‌هایی از این دست که مسائل روز جامعه ایران را از دیدگاهی سوسیالیستی به تحلیل می‌نشینند.

در این زمینه افزون‌بر نوشته‌هایی که در روزنامه *ایران نو* نشر می‌یافت، می‌توان به رساله «تنقید فرقه اعتدالیون یا اجتماعیون اعتدالیون» نوشته رسول‌زاده از نظریه‌پردازان حزب دموکرات نیز اشاره کرد (رسول‌زاده، ۱۳۳۶). اگرچه این اثر در نقد حزب اعتدالیون نگاشته شده، بخش چشمگیری از آن حاوی مطالبی در ارتباط با مارکسیسم و سوسیالیسم است. نویسنده در این رساله ابتدا از شکل‌گیری مالکیت خصوصی و پیدایش دولت‌ها و در کنترل قرار گرفتن آنها از سوی طبقات ممتاز و استثمار طبقات پایین از این راه سخن می‌راند و سپس به ایجاد تضادهای طبقاتی در طول تاریخ ذیل آن اشاره می‌کند. او ضمن برشمردن باورهای

سوسیالیست‌ها در زمینه تضادهای جامعه سرمایه‌داری و شرحی مختصر درباره اقتصاد سیاسی مارکسیستی در نهایت به توضیح درباره پیش‌بینی انقلاب طبقه کارگر، و چگونگی استقرار سوسیالیسم می‌پردازد. این شرحی کوتاه از بحثی است که رسول‌زاده در این رساله کوتاه از مارکسیسم و سوسیالیسم دارد. اهمیت تاریخی این سند این است که مفصل‌ترین متنی است که تا این زمان درباره مارکسیسم و سوسیالیسم در ایران انتشار یافته است، ولی باید به این نکته نیز توجه کرد که حتی مطالبی در این سطح هم تنها می‌توانست مبانی ایدئولوژیک را تنها به اندازه کلیات مطرح کنند، ولی خود پیش‌زمینه آغازین شناخت ایرانیان از مارکسیسم و سوسیالیسم را اگرچه محدود فراهم آورند و پایه‌های نخستین توجه به این مکتب در ایران را بنیان نهادند.

در پایان باید به این نکته مهم اشاره کرد که دوره فعالیت سوسیال‌دموکرات‌ها در چارچوب احزاب و گروه‌هایی که از آنها یاد شد، تنها درآمدی بر پیدایش تفکر سوسیالیستی و مارکسیستی در ایران بود. این نخستین گام‌ها برای آشنایی آغازین ایرانیان با این اندیشه و آن هم به اندازه طرح مبانی آغازین بود، بنابراین نمی‌توان مدعی گسترش ابعاد نظری این ایدئولوژی در سطحی کلان در ایران در این مقطع شد. این امر به‌خودی‌خود محدودیت‌هایی در بررسی ابعاد نظری پیدایش سوسیالیسم و مارکسیسم در ایران به‌وجود آورده است. این شناخت آغازین بعدها و با پیش آمدن تاریخ رفته‌رفته تکامل یافت. ایرانیان پس از این نخستین حزب تمام‌عیار سوسیال‌دموکرات با عنوان عدالت را در قفقاز تشکیل دادند و به تبلیغ جامع‌تر سوسیالیسم پرداختند. غنای نظری شناخت این اندیشه در ایران با مهاجرت اعضای حزب عدالت به کشور و تحول مرام این سازمان به کمونیسم و تغییر نام آن به حزب کمونیست تکامل یافت. بدین ترتیب و در این سیر تاریخی احزاب و گروه‌های مختلفی در قالب جریان چپ پدیدار شدند و ابعاد نظری سوسیالیسم و مارکسیسم را بیش‌ازپیش در ایران گسترش دادند.

۱۰. نتیجه

بیشتر گفته شد که دوره آغازین پیدایش اندیشه سوسیالیستی و مارکسیستی همراه با شناخت علمی و کامل ایرانیان در سطحی وسیع از این ایدئولوژی نبود. از یک سو بخش اعظم جامعه ایران را توده‌های کم‌سواد و بی‌سواد تشکیل می‌دادند که نه اهل مطالعه بودند و نه توانایی فهم اندیشه‌های فلسفی را داشتند. در میان اقشار باسواد و روشنفکر جامعه نیز گرایش‌های متفاوتی وجود داشت. بخشی از این افراد معدود نیز مذهب‌یونی را تشکیل می‌دادند که دیدگاه مثبتی به سوسیالیسم نداشتند. بیشتر کسانی هم که در این دوره به احزاب و گروه‌های سوسیالیست

گرویدند، از شناختی علمی و دقیق از سوسیالیسم برخوردار نبودند و تنها این تفکر را تفکری پیشرفته می‌انگاشتند، شاید به این دلیل که توجهی ویژه به احقاق حقوق طبقات محروم و محکوم جامعه مبذول می‌داشت. در این بین تنها شمار معدودی روشنفکر درک مناسبی از سوسیالیسم و مارکسیسم داشتند. از سوی دیگر، «اجتماعیون عامیون»، یا «حزب دموکرات ایران» را نمی‌توان از احزاب تمام‌عیار سوسیال‌دموکرات همچون «حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه» یا احزاب اروپایی با این عنوان به‌شمار آورد. با وجود راه‌یابی مبانی سوسیال‌دموکرات به برنامه‌ها و اهداف سازمانی این احزاب، تنوع در گرایش و ترکیب اجتماعی از ویژگی‌های اجتماعیون عامیون و حزب دموکرات بود. بیشتر اعضای این سازمان‌ها سواد نظری چندانی نداشتند. راه‌یابی مبانی سوسیالیستی به اهداف تشکیلاتی این سازمان‌ها و یا گروه‌های سوسیال‌دموکرات و نشر گفتمان سوسیالیستی از سوی آنها نیز متأثر از شمار معدودی روشنفکر مارکسیست و در همان حدودی بود که از آنها سخن گفتیم. با تمامی اینها شکل‌گیری چنین سازمان‌هایی در راه‌یابی مارکسیسم به ایران و شناخت وسیع‌تر و دقیق‌تر ایرانیان از این ایدئولوژی در مراحل بعد و رشد این گفتمان مهم و اساسی بود.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اتحادیه، منصوره. (۱۳۶۱) *مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی*. تهران: تاریخ ایران.
۲. احمدی، محمدعلی. (۱۳۹۶) *گفتمان چپ در ایران: دوره قاجار و پهلوی اول*. تهران: ققنوس.
۳. «اخبار مختلفه». (۲۶/۱۲۵۸ ربیع‌الاول ۱۲۹۷) *روزنامه ایران*، ۴۱۲: ۳-۴.
۴. آدمیت، فریدون. (۱۳۵۷) *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*. تهران: پیام.
۵. «از حیات غربیان». (۱۳۲۸، ۶ ذی‌القعدة) *روزنامه ایران نو*. ۲: ۱-۲.
۶. *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال‌دموکراسی و کمونیستی ایران*. (بی‌تا) تهران: علم، ج ۱-۱.
۷. ———. (۱۳۵۸) تهران: علم، ج ۶.
۸. ———. (بی‌تا) پاریس: پادزهر، ج ۱۹.
۹. آفاناسیان، سرژ. (۱۳۷۰) *ارمنستان، آذربایجان و گرجستان از استقلال تا استقرار رژیم شوروی، ۱۹۲۳-۱۹۱۷*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مه‌دوی. تهران: معین.
۱۰. افشار، ایرج. (۱۳۵۹) *اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده*. تهران: جاویدان.

۱۱. «الذین جاهدوا فینا لتهدینهم». (۱۳۲۵، ۹ شوال) روزنامه مجاهد (رشت)، ۱، ۱: ۱.
۱۲. «انتباهنامه فرقه اجتماعیون-عامیون». (۱۳۲۸، ۲۰ محرم) روزنامه ایران نو، ۱، ۱۲۲: ۴.
۱۳. ایوانف، میخائیل سرگیویچ. (۱۳۵۷) *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه کاظم انصاری. تهران: امیرکبیر.
۱۴. بتون، تده؛ یان کرایب. (۱۳۸۹) *فلسفه علوم اجتماعی: بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی*، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد. تهران: آگه.
۱۵. «بیانات شعبه پارلمانی فرقه دموکرات ایران». (۱۳۲۹ الف، ۱۶ ربیع‌الاول) روزنامه ایران نو، ۲، ۱۱۹: ۲.
۱۶. «بیانات شعبه پارلمانی فرقه دموکرات ایران». (۱۳۲۹ ب، ۱۸ ربیع‌الاول) روزنامه ایران نو، ۲، ۱۲۰: ۱.
۱۷. پادماگریان، الکساندر. (۱۳۵۲) *تاریخ سیاسی ارامنه: آرمناکان، دانشناکسوتیون و هونچاکیان*. تهران: پاد.
۱۸. تقی‌زاده، سیدحسن. (۱۳۳۶) *زمینه انقلاب مشروطیت: سه خطابه*. تهران: گام.
۱۹. حزب داشناک. (۱۳۶۰) *فدراسیون انقلابی ارمنی (دانشناکسوتیون)*. تهران: هواداران انقلابی ارمنی (پوتوریک).
۲۰. خسروپناه، محمدحسین. (۱۳۸۸) *نقش ارامنه در سوسیال دموکراسی ایران*. تهران: شیرازه.
۲۱. «دفتر چارم که نوبت گشت چار»، (۱۳۲۵، ۴ ذی‌الحجه) روزنامه مجاهد (رشت)، ۱، ۴: ۱.
۲۲. دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۶۲) *حیات یحیی*. تهران: عطار، ج ۳.
۲۳. رسول‌زاده، محمدامین. (۱۳۲۸) *تنقید فرقه اعتدالیون یا اجتماعیون اعتدالیون*. تهران: فاروس.
۲۴. روسانی، شاپور. (۱۳۶۳) *اولین جمهوری شورایی ایران: نهضت جنگل*. تهران: چاپخش.
۲۵. شاکری، خسرو. (۱۳۸۴) *پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*. تهران: اختران.
۲۶. طالبوف، عبدالرحیم. (۱۳۰۴) *مسالک المحسنین*. قاهره: بی‌نا.
۲۷. کامبخش، عبدالصمد. (۱۹۷۲) *نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران*. تهران: انتشارات حزب توده ایران.
۲۸. لیتل، دانیل. (۱۳۸۱) *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم/اجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: صراط.
۲۹. «مرامنامه فرقه سیاسی دموکرات ایران، عامیون». (۱۳۲۸) تبریز: مطبعه امید.
۳۰. «مستشاران خارجی». (۱۳۲۸، ۲۵ ذی‌القعدة) روزنامه ایران نو، ۲، ۳۲: ۱.
۳۱. *هفته‌نامه صور اسرافیل*. (۱۳۲۵ الف، ۱۴ شوال) «سرمقاله»، ۱۷: ۳-۱؛
۳۲. ———. (۱۳۲۵ اب، ۲۱ شوال) «بقیه از ش ۱۷»، ۱۸: ۳-۱؛
۳۳. ———. (۱۳۲۵ پ، ۲۸ شوال) «بقیه از ش ۱۸»، ۱۹: ۳-۱؛
۳۴. ———. (۱۳۲۵ ات، ۱۸ ذیحجه) «بقیه از ش ۲۰»، ۲۱: ۲-۱؛
۳۵. ———. (۱۳۲۵ ث، سلخ ذی‌الحجه) «بقیه از ش ۲۱»، ۲۲: ۳-۱؛
۳۶. ———. (۱۳۲۶ الف، ۱۷ محرم) «بقیه از ش ۲۲»، ۲۳: ۳-۱؛
۳۷. ———. (۱۳۲۶ اب، ۲۴ محرم) «بقیه از ش ۲۳»، ۲۴: ۳-۱؛
۳۸. ———. (۱۳۲۶ پ، ۹ صفر) «بقیه از ش ۲۴»، ۲۵: ۳-۱؛
۳۹. ———. (۱۳۲۶ ات، ۲۱ ربیع‌الاول) «بقیه از ش ۲۵»، ۲۶: ۲-۱؛
۴۰. ———. (۱۳۲۶ ث، ۲۷ ربیع‌الاول) «بقیه از ش ۲۶»، ۲۷: ۲-۱؛
۴۱. ———. (۱۳۲۶ ج، ۱۲ ربیع‌الثانی) «بقیه از ش ۲۸»، ۲۹: ۳-۱؛
۴۲. ———. (۱۳۲۶ چ، ۲۴ ربیع‌الثانی) «بقیه از ش ۲۹»، ۳۰: ۲-۱؛
۴۳. یقیکیان، گریگور. (۱۳۸۶) *شوروی و جنبش جنگل، یادداشت‌های یک شاهد عینی*. تهران: اختران.

ب) انگلیسی

44. Altstadt, Audrey. (1992) *The Azerbaijani Turks, Power and Identity under Russian Rule*. Stanford, CA: Hoover Institution Press.
45. Beria, Lavrentiy. (1949) *On the History of Bolshevik Organizations in Transcaucasia*. Moscow: Foreign Language Publishing House.
46. Cafurov, Bobodzhan Gafurovich; and Georgii Fedorovich Kim, eds. (1978) *Lenin and National Liberation in the East*. Moscow: Progress Publishers, for the USSR Academy of Sciences, Institute of Oriental Studies.
47. Chaqueri, Cosroe. (1987) "Republicans and Federalists, Lone Voices in Iran's Intellectual History," *A Paper Presented at the 122nd Annual Meeting of American Historical Association*, Washington D.C., 3-6 January 2008. Available at: <https://www.historians.org/annual-meeting/past-meetings/122nd-annual-meeting> (Accessed 23 May 2019).
48. Nalbandian, Louise. (1963) *The Armenian Revolutionary Movement, the Development of Armenia Political Parties through Nineteenth Century*. Oakland, CA: University of California Press.
49. Lane, David. (1968) *The Roots of Russian Communism, A Social and Historical Study of Russian Social Democracy 1898-1907*. New York: Humanities Press.
50. Swietochowski, Tadeusz. (1985) *Russian Azerbaijan, the Shaping of National Identity in a Muslim Community*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
51. Zenkovsky, Serge. (1960) *Pan Turkism and Islam in Russia*. Cambridge, MA: Harvard University Press.



Research Paper

The Emergence of the Foundations of Socialism and Marxist Thought in Iran: An Analysis of Historical Documents

Abdolrahman Alem^{1*}, Mohammad Ali Ahmadi²

¹ Professor, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

² A PhD Candidate, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran

Received: 26 July 2021, Accepted: 30 January 2023
© University of Tehran

Abstract

In various sources, we have been reading that socialism and Marxism began their influence in Iran after the adoption of the Constitution along with the emergence of social democratic organizations and groups. In this study, we intend to address the following questions about Iran and Marxism: 1. When did the influence of Marxism began in Iran? 2. What were the characteristics of the initial discourse of the Left in Iran? 3. How, under what circumstances, and at what level Marxism influenced the Moslem Iranians? The familiarity of Iranians with socialist thought occurred shortly before the culmination of Iran's Constitutional Revolution in 1911. The introduction of the socialist and Marxist thought to Iran, as a result of Iranians' encounter with Western intellectual and cultural system, provided the ideological basis for the formation of one of the nascent trends in Iran's political arena. Iranians' attention to socialism and Marxism at the beginning and on a general level was influenced by the political and inspirational slogans of Marxist intellectuals and activists, particularly those in Transcaucasia, rather than the ideological or philosophical aspects of these new ideals. These slogans were attractive to Iranian politicians and activists in that region because they were interested in helping the lower strata of society, specifically the workers. Considering the poor living conditions of this class combined with their growing size of population at that time, Marxism and socialism seemed to provide a new theoretical basis for solving the problems of the working class. Therefore, at the beginning of the spread of Marxism and socialism in Iran, their tenets and slogans were used in some political parties and groups' manifestos and programs. An example of these parties is *Ferqeh-ye*

*Corresponding Author Email: aalem@ut.ac.ir

Ejtemā'īyun-e 'āmiyun (Social Democratic Party) which is considered to be the first Iranian socialist organization established by Iranian emigrants in Transcaucasia.

Using the documentary research method, we systematically analyzed historical official documents as our main data sources. We argue that initially Iranians were influenced by the ideological slogans of Marxism rather than its theoretical foundations. At the beginning, they were attracted to this ideology's socialist foundations in the form of organizational goals for their political parties and groups before addressing its theoretical details. Of course, efforts were made to promote socialism and Marxism, but the level of their introduction to Iranians did not go beyond the basic principles and generalities. It is evident that Marxism and its call for a classless society did not have a great influence on the Iranian peoples' political view of society. However, Marx's social theories and Marxism's commitment to political struggle to improve material conditions of the underprivileged social groups provided an intellectual basis of the research conducted by a number of contemporary Iranian scholars and influenced their political thought.

Keywords: Iran, Marxism, Party Programs, Political Thought, Russian Social-Democratic Workers' Party, Socialism

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/000-0002-6384-1056>

References

- "Akhhār-e mokhtalefeh (Diverse News)," (1880/8 March) *Roz'nāmeḥ-ye Irān (Iran Newspaper)* 412: 4-3. [in Persian]
- "Al-Zin Jahedova Fina Lanahdinhom," (1907, 15 November) *Roz'nāmeḥ-ye mojāhed (Mojahid Newspaper)* (Rasht) 1, 1: 1. [in Persian]
- "Daftar charam ke nobat gasht char," (1908, 8 January) *Roz'nāmeḥ-ye mojāhed (Mojahid Newspaper)* 1, 4: 1. [in Persian]
- "Entebāh'nāmeḥ-ye fergheh-ye ejtemā'iun-Amiun (Vigilance Manifest of the Sect of Socialists and Laymen)," (1910, February 1) *Roz'nāmeḥ-ye Irān-e no (Iranno Newspaper)* 1, 122: 4. [in Persian]
- "Mostashārān-e khāreji (Foreign Advisers)," (1910, December 28) *Roz'nāmeḥ-ye Irān-e no (Iranno Newspaper)* 2, 32: 1. [in Persian]
- "Bayānat-e shobeh-ye pārlemāni-ye fergheh-ye democrat-e Irān (Statements of the Parliamentary Branch of the Democratic Party of Iran)," (1911a, March 17) *Roz'nāmeḥ-ye Irān-e no (Iranno Newspaper)* 119, 2: 2. [in Persian]

- . (1911b, March 19) *Roz'nāmeḥ-ye Irān-e no (Iranno Newspaper)* 120, 2: 1. [in Persian]
- “Az hayāt-e gharibān ”(From the Life of Westerners,” (1910, November 9) *Roz'nāmeḥ-ye Irān-e no (Iranno Newspaper)* 2: 1-2. [in Persian]
- “Manifesto of Iran’s Political Faction of Democrat, Amyoun,” (1910) Tabriz: Omid. [in Persian]
- Adamiyat, Fereydoun. (1978) *Andish'hā-ye mirzā āghakhān kermāni (Mirza Agha Khan Kermani's Thoughts)*. Tehran: Payam. [in Persian]
- Afanasian, Sergey. (1991) *Armanistān, āzarbaijān, va gorjestān (Armenia, Azerbaijan and Georgia from Independence to the Establishment of the Soviet Regime, 1917-1923)*, trans. Abdolreza Hoshang Mahdavi. Tehran: Moin. [in Persian]
- Afshar, Iraj. (1980) *Orāgh-e tāzeh'yāb-e mashrotiyat (Newly-found Papers on Constitutionalism and Taghizadeh's Role)*. Tehran: Javidan. [in Persian]
- Ahmadi, Mohammad Ali. (2017) *Goftemān-e chap dar Īrān: Doreh-ye ghājār va pahlavi-ye aval (Left Discourse in Iran: Qajar and First Pahlavi Era)*. Tehran: Ghoghnoos. [in Persian]
- Altstadt, Audrey. (1992) *The Azerbaijani Turks, Power, and Identity under Russian Rule*. Stanford, CA: Hoover Institution Press.
- Asnad-e tārikhi-ye jonbesh-e kāregari, social demokrāci va comonisti (*Historical Documents of Iran's Labor Movement, Social Democracy and Communism*). (n.d.) Tehran: Elm, Vol. 1. [in Persian]
- . (1979) Tehran: Elm, Vol. 6. [in Persian]
- . (n.d.) Paris: Antidote, Vol. 19. [in Persian]
- Benton, Ted; and Jan Craib. (2010) "Falsafeh-ye oloom-e ejtemā'i: bonyān'hā-ye falsafi-ye tafakor-e ejtemā'i (*Philosophy of Social Science: Philosophical Foundations of Social Thinking*), trans. Shahnaz Mosamaparast and Mahmood Thadeg. Tehran: Agah. [in Persian]
- Beria, Lavrentiy. (1949) *On the History of Bolshevik Organizations in Transcaucasia*. Moscow: Foreign Language Publishing House.
- Cafurov, Bobodzhan Gafurovich; and Georgii Fedorovich Kim, eds. (1978) *Lenin and National Liberation in the East*. Moscow: Progress Publishers, for the USSR Academy of Sciences, Institute of Oriental Studies.
- Chaqueri, Cosroe. (1987) “*Republicans and Federalists, Lone Voices in Iran’s Intellectual History*,” A Paper Presented at the 122nd Annual Meeting of American Historical Association, Washington D.C., 3-6 January 2008. Available at: <https://www.historians.org/annual-meeting/past-meetings/122nd-annual-meeting> (Accessed 23 May 2019).
- Dashnak Party. (1981) *Federāsiun-e enghelābi-ye armani: ce khatābeh (Armenian Revolutionary Federation (Dashnaksotion))*. Tehran: Armenian Revolutionary Supporters (Potorik). [in Persian]
- Dolatabadi, Yahya. (1984) *Hayāt-e Yahyā*. Tehran: Attar, Vol. 3. [in Persian]
- Etehadieh, Mansoreh. (1982) *Marām'nāmeḥ'hā va nezām'nāmeḥ'hā-e ahzāb-e siyāsi Īrān dar dovomin doreh-ye majlis-e shurā-ye melli (The*

- Manifestos and Regulations of Political Parties of Iran in the Second Session of the National Assembly*). Tehran: Tārikh-e Īrān. [in Persian]
- Ivanov, Mikhail Sergeyvich. (1978) *Enghelāb-e mashrotiat-e Irān (Iran's Constitutional Revolution)*, trans. Kazem Ansari. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Kambakhsh, Abdol Samad. (1972) *Nazari be jonbesh-e kārgari va comunisti-ye Irān (A Look at the Labor and Communist Movement of Iran)*. Tehran: Tudeh Party of Iran Press. [in Persian]
- Khosropanah, Mohammad Hossein. (2009) *Naghsh-e arāmaneh dar social democrāci-ye Irān (The Role of Armenians in Iran's Social Democracy)*. Tehran: Shirazeh. [in Persian]
- Lane, David. (1968) *The Roots of Russian Communism, A Social and Historical Study of Russian Social Democracy 1898-1907*. New York: Humanities Press.
- Little, Daniel. (2002) *Tabein dar oloom-e ejtemā'i: Darāmadi beh falsafe-ye elm al-ejtemā' (Explanation in Social Science: An Introduction to the Philosophy of Social Science)*, trans. Abdol Karim Soroush. Tehran: Sarāt. [in Persian]
- Nalbandian, Louise. (1963) *The Armenian Revolutionary Movement, the Development of Armenia Political Parties through Nineteenth Century*. Oakland, CA: University of California Press.
- Padmagarian, Alexander. (1973) *Tārikh-e siyāsi-ye arāmaneh (Armenian Political History: Armānākān, Dāshnaxotian and Honchākiān)*. Tehran: Pod. [in Persian]
- Rasolzadeh, Mohammad Amin. (1949) *Tanfīz-e fergheh-ye etedāliun ya ejtemā'iun-e etedāliun (Criticism of the Faction of Moderates or Moderate Socialists)*. Tehran: Faros. [in Persian]
- Ravasani, Shapor. (1984) *Avalin jomhori-ye shurāi-ye Irān: Nehzat-e jangal (The First Soviet Republic of Iran: The Forest Movement)*. Tehran: Chapakhsh. [in Persian]
- Shakeri, Khosrow. (2005) *Pishineh'hā-ye eghtesādi-ejtemā'i-ye jonbesh-e mashrotiat va enkeshāf-e sociāl democrāci (Socio-Economic Backgrounds of the Constitutionalism Movement and the Development of Social Democracy)*. Tehran: Akhtaran. [in Persian]
- Sor Esrafil Weekly Newspaper*. (1907a, November 20) "Editorial," 17: 1-3. [in Persian]
-(1907b, November 28) "Continued from No. 17," 18: 1-3. [in Persian]
-(1907c, December 4) "Continued from No. 18," 19: 1-3. [in Persian]
- (1908e, January 22) "Continued from No. 20," 21: 1-2. [in Persian]
- (1908, February 3) "Continued from No. 21," 22: 1-3. [in Persian]
- (1908a, February 20) "Continued from No. 22," 23: 1-3. [in Persian]
- (1908b, February 27) "Continued from No. 23," 24:1-3. [in Persian]
- (1908c, March 13) "Continued from No. 24," 25:1-3. [in Persian]
- (1908, April 23) "Continued from No. 25," 26: 1-2. [in Persian]
- (1908, April 29) "Continued from No. 26," 27: 1-2. [in Persian]

- .——— (1908, May 14) "Continued from No. 28," 29: 1-3. [in Persian]
- .———(1908, May 26) "Continued from No. 29," 30: 1-2. [in Persian]
- Swietochowski, Tadeusz. (1985) *Russian Azerbaijan, the Shaping of National Identity in a Muslim Community*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Taghizadeh, Seyed Hasan. (1957) *Zamineh-ye enghelāb-e mashrotiat (The Background of the Constitutional Revolution: Three Speeches)*. Tehran: Gām. [in Persian].
- Talebov, Abdol Rahim. (1925) *Masalak al-Mohsenin*. Cairo: (n.p.).
- Zenkovsky, Serge. (1960) *Pan Turkism and Islam in Russia*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Yaqikian, Grigor. (2007) *Shuravi va jonbesh-e jangal, yādāshht'hā-ye yek shāhed (Soviet Union and the Jungle Movement, Notes of an Eyewitness)*. Tehran: Akhtaran. [in Persian].



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.